

The Rationality of Moral Propositions in the School of Prescriptivism R. M. Hare

Morteza ZareGanjaroudi*, Shirzad PeikHerfeh**

Abstract

R.M. Hare is the founder of moral prescriptivism school of thought in the twentieth century. The basis of this school is strongly connected to the actions of moral agents. In his first intellectual procedure, Hare expresses moral statements in the form of imperative sentences. According to him, as indicative statements have logical form, imperative sentences, also, get logicalized by the help of phrastic (descriptor) aspect, and as a result, they possess the principle of consistency (lack of contradiction), logical connectives, and inference. As such, by making moral sentences imperative, Hare's prescriptivism school of thought eliminates shortcoming of the lack of practical aspect in morality in which naturalists and intuitionists were captive. On the other hand, by the logicalizing imperative sentences, he refuses unreasoned views of sentimentalists.

Keywords: Prescriptivism, imperative sentences, indicative statements, phrastic aspect (descriptor).

* Post-doctoral researcher fellow in philosophy (Corresponding Author), mortezazg@gmail.com

** Associate Professor, Department of Philosophy, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, shirzadpeik@gmail.com

Date received: 2022/08/09, Date of acceptance: 2022/11/03



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

منطق پذیری گزاره های اخلاقی در مکتب توصیه گرایی آر. ام. هر

مرتضی زارع گنجارودی*

شیرزاد پیک حرفه**

چکیده

آر. ام. هر، بنیان گذار مکتب توصیه گرایی اخلاقی در قرن بیستم است. شالوده آراء این مکتب، پیوند وثیقی با فعل فاعل های اخلاقی دارد. از این حیث گزاره های اخلاقی در قالب جملات امری بیان می شوند. از نظر هر همانطور که جملات خبری، صورتی مدلل و منطقی دارند، بر همین سیاق، جملات امری نیز با تمسک بر بخش حکایی (توصیف گر)، منطق پذیر می شوند. بدین ترتیب می توان از اصل سازواری (عدم تناقض)، آدات منطقی، و استنتاج جملات در آنها سراغ گرفت. با این اوصاف، هر با امری کردن گزاره های اخلاقی، نقصان سوئیة عملی در اخلاق را که از نظریه طبیعت گرایان و شهودگرایان استخراج می شد، برطرف نموده و از سوی دیگر با منطق پذیر کردن جملات امری، از آراء نامدلل احساس گرایان فاصله می گیرد.

کلیدواژه ها: توصیه گرایی، جملات امری، جملات خبری، بخش حکایی (توصیف گر).

* پژوهشگر پسادکتری فلسفه، مدرس معارف (نویسنده مسئول)، mortezazg@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران، shirzadpeik@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲



۱. مقدمه و طرح مسئله

یکی از شاخه‌های مهم فلسفه اخلاق (moral philosophy) فرااخلاق (meta-ethics) نام دارد. آنچه که در حوزه فرااخلاق مهم است تحلیل معنایی مفاهیم اخلاقی و توجیه گزاره‌های اخلاقی است. فیلسوفان این حوزه، با واکاوی موشکافانه خود سعی دارند تا پایه و اساس مباحث اخلاقی را تقویت نمایند. ریچارد گارنر (Richard Garner) و برنارد روزن (Bernard Rosen) سه سوال مهم از فرااخلاق را مطرح می‌کنند:

۱- معنای واژگان اخلاقی چیست؟

۲- ماهیت احکام اخلاقی چیست؟

۳- احکام اخلاقی چگونه توجیه می‌شوند؟ یا چگونه قابل دفاع هستند (Garner and Rosen, 1967: 215)؟

آر.ام. هر (R. M. Hare)، فیلسوف معاصر اخلاق، در بیشتر نوشته‌هایش درصدد یافتن پاسخی صحیح به پرسش‌های دوم و سوم بوده است. به بیانی دیگر سهم عمده‌ای از تلاش‌های او مصروف این است تا ماهیت گزاره‌های اخلاقی را مشخص و پس از آن به دلایل و توجیه منطقی آن بپردازد. در فرا اخلاق، واژگان اخلاقی از حیث ماهیت، معنا و کارکرد مورد تحلیل عمیق قرار می‌گیرند. پرسش‌هایی از این دست که الف) معنای واژگان اخلاقی چیست؟ ب) چگونه باید کاربرد اخلاقی واژگان از کاربرد غیراخلاقی آن تفکیک کرد؟ پ) معنای اخلاقی در مقابل غیر اخلاقی چیست؟ ت) آیا می‌توان احکام اخلاقی را اثبات یا توجیه کرد؟ و به دیگر سخن، منطقی استدلال گزاره‌های اخلاقی چیست؟ در همین بخش مباحث مهم استنتاج «باید» از «هست» و «ارزش» از «واقعیت» ظاهر می‌شود که تاکنون یکی از چالش‌های مهم تحلیل گزاره‌های اخلاقی بوده است (فرانکنا، ۱۳۸۹: ۲۰۲)؟ هر به بخش «ت» از پرسش‌های فوق، اهتمام جدی داشته و تلاش او در مدلل نمودن و منطقی پذیر کردن گزاره‌های اخلاقیست.

۲. توصیه‌گرایی اخلاقی

از دیدگاه هر، گزاره‌های اخلاقی با عمل ارتباطی مستحکمی دارد. از این حیث گزاره‌های اخلاقی به انجام دادن دقیقاً یک نوع خاص فعل گفتاری یعنی توصیه‌گرایی منحصر می‌شوند، این در حالی است که گزاره‌های اخلاقی نقش‌های مختلفی مانند بیان سلیقه‌ها و پسندها، بیان

منطق پذیری گزاره های اخلاقی در ... (مرتضی زارع گنجارودی و شیرزاد پیک حرفه) ۱۲۳

تصمیم‌ها و انتخاب‌ها، انتقاد و ارزیابی، توبیخ و اخطار، تحسین و تشویق، اقناع و انصراف، هدایت و توصیه ایفا می‌کند. هر گزاره های اخلاقی را اساساً غیر عقلانی نپنداشته، بلکه در تحلیل‌های خود از استدلال‌های اخلاقی، بر ویژگی تعمیم‌پذیری (universalizability) در عمل تأکید دارد. بر این اساس، اخلاق چیزی جز توصیه و راهنمای عمل از طریق زبان نیست. از نظر هر، کارکرد اولیه گزاره‌های اخلاقی، توصیه کردن؛ یعنی هدایت‌گزینه‌های خودمان یا دیگران، حال یا آینده، است. توصیه به عمل، مؤلفه غیر شناختی (non cognitivism) گزاره‌های اخلاقی، و دلیل‌پذیری و تعمیم‌پذیری، عنصر شناختی گزاره‌های اخلاقی به شمار می‌رود. لازم به ذکر است که اتخاذ موضع اخلاقی هر، مستلزم بررسی مکاتب شاخص و متنوعی بوده که در زمانه او سربرآورده بودند، از این حیث به بررسی آن می‌پردازیم.

در قرن بیستم ما شاهد شکل‌گیری چند مکتب مهم در فرااخلاق از جمله، طبیعت‌گرایی (naturalism)، شهود‌گرایی (intuitionism)، احساس‌گرایی (emotivism) و توصیه‌گرایی اخلاقی هستیم. از میان مکاتب فوق، طبیعت‌گرایی و شهود‌گرایی اخلاقی ذیل طبقه شناخت‌گرایی اخلاقی (ethical cognitivism)^۱ و مکاتب احساس‌گرایی و توصیه‌گرایی اخلاقی، ذیل دسته ناشناخت‌گرایی اخلاقی (ethical non-cognitivism) دسته‌بندی می‌شوند. یکی از انگیزه‌های مهم هر در بنیان نهادن مکتب توصیه‌گرایی، نابسندگی بودن دلایل مکاتب قبلی بوده است. در واقع از دیدگاه هر، طبیعت‌گرایان و احساس‌گرایان هر کدام به نحوی از مؤلفه اساسی و اصیل اخلاق، یعنی آزادی و عقل، مغفول مانده بودند. او می‌نویسد:

برخی بر این اندیشه بودند که حفظ آزادی مان در مسائل اخلاقی آنقدر مهم است که عقلانیت را در اخلاق رد کردند، زیرا به اشتباه تصور می‌کردند که عقلانیت یک محدودیت برای آزادی فاعل اخلاقی است. احساس‌گرایان به این دسته تعلق دارند. از سوی دیگر و در نقطه مقابل، عده‌ای دیگر بر اندیشه بودند که تأکید بر اندیشه‌های اخلاقی آنقدر مهم است که می‌تواند یک فعالیت عقلانی باشد. اما چون آزادی با عقلانیت به شکل متناقضی به نظر می‌رسد، بنابراین، جایی برای آزادی باقی نمی‌ماند. توصیف‌گرایان به این دسته تعلق دارند که شاخص‌ترین آن طبیعت‌گرایان هستند (Hare, 1965:3).

با این وصف، خلأ اصلی نظریه احساس‌گرایان، اهتمام حداقلی آنها نسبت به بُعد عقلانی بوده است. به تعبیر دیگر آنها مرز آزادی فاعل اخلاقی را چنان وسعت بخشیدند که هرگونه راهی برای استدلال و عقلانیت بسته ماند. اما نقطه مثبت نظریه آنان، هدایت فاعل اخلاقی در عمل بود که به واسطه گزاره‌های امری پدیدار شد (هر از این حیث وامدار مکتب احساس

گرایست). در جهت مقابل، طبیعت‌گرایان و شهودگرایان، با فربه نمودن بیش از حد عقلانیت در اخلاق، از ویژگی آزادی فاعل اخلاقی مغفول ماندند. همچنین به دلیل اخباری دانستن گزاره های اخلاقی، از سویه هدایتی عمل فاعل های اخلاقی غافل ماندند. به این ترتیب، علل و عوامل فوق دست در دست یکدیگر دادند تا خط مشی مکتب توصیه‌گرایی هر، قوام یابد. هر، در اخذ نظر گاه اش نسبت به اهداف عملی در اخلاق، از احساس‌گرایانی مانند سی. ال. استیونسون (C. L. Stevenson) تأثیر پذیرفت؛ اما بر خلاف احساس‌گرایان، از پذیرش آزادی محض و مردود شمردن عقلانیت، امتناع نمود. این بدین دلیل است که در نظر احساس‌گرایان

اساس گفتار اخلاقی در استفاده از آن برای «اعمال نفوذ» یعنی تحت تأثیر قرار دادن احساسات یا «جهتگیری‌های» مردم و مآلاً رفتار آنهاست. هر در مقابل مدعی است که اساس گفتار اخلاقی در تأثیر و ایجاد انفعال نیست، در هدایت است (وارنوک، ۱۳۶۸:۴۰).

در واقع وجهه هدایت‌گری و توصیه‌گری عامل اخلاقی، در پاسخ به این پرسش است که

چه عملی را انجام دهم؟ یا «واقعیت چیست؟» وقتی این پرسش‌ها را پاسخ می‌گوییم، شنونده می‌فهمد که چه کار کند یا واقعیت چیست، به شرط اینکه سخنی که به او گفته ایم، صادق باشد. [بنابراین] نه مخاطب از رهگذر گفته ما به شکلی از آشکال ضرورتاً تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و نه ما در صورت تأثیر نپذیرفتن او ناکام مانده ایم (هر، ۱۳۹۳:۵۶)؛

در واقع هر می‌خواهد بگوید که در بطن توصیه‌گری اخلاقی، تأثیری در جهت‌گیری مخاطب مان ایجاد نخواهد شد، و این مهم‌ترین امتناع او از پذیرش نظریه استیونسون در باب اهداف اخلاق می‌باشد. از دیدگاه هر، اگر تنها به وجه تحت تأثیر نهادن مخاطب مان بنگریم آنگاه او را به عنوان یک عامل عقلانی در نظر نگرفته ایم. با این اوصاف، «معنای توصیه‌گری، عملکرد همه هنجارها و گزاره‌های اخلاقی ای است که هدایت اعمال ما را بر عهده دارند» (Hare, 1999:22). زبان اخلاق از حیث توصیه‌گری با جملات امری پیوند مستحکمی خورده است، اگر احکام اخلاقی به نحوی در ارتباط با هدایت اعمال انسان‌ها باشند دست کم مستلزم یک حکم امری خواهند بود. باری، هر زبان اخلاق را یکسره زبانی امری می‌داند؛ و از این حیث، مانند اسلاف خود، تقدم آزادی، امیال و سلیق فردی را در مکتب توصیه‌گرایی اش می‌پذیرد؛ اما بر خلاف آنها در پی مدلل نمودن و صبغه عقلانی به این امور بوده است.

۳. گرامر جملات خبری و امری

هر، یکی از تمایزات مهم میان جملات خبری و جملات امری را در تفاوت زمان‌های گرامری زبان می‌داند؛ در نظر او دامنه جملات امری محدودتر از دامنه جملات خبری است. بطوری‌که ما می‌توانیم خبری را از زمان گذشته، حال و آینده به مخاطب مان انتقال دهیم اما در جملات امری، استفاده از زمان گذشته کارآیی زبانی ندارد. چون ما «کارهایی را امر نمی‌کنیم که در گذشته اتفاق افتاده اند» (Hare, 1949:25). پس جملات خبری می‌توانند در همه زمان‌ها به کار گرفته شوند؛ این در حالیست که جملات امری نمی‌توانند در زمان گذشته باشند. با این اوصاف، «جمله امری، به ویژه از نظر زمان، از جمله خبری بسیار کم مایه‌تر است» (هر، ۱۳۹۳:۶۵). همچنین به غیر از استثنائاتی که در برخی زبان‌ها یافت می‌شود جملات امری همواره و در اکثر موارد به دوم شخص اشاره دارند، مثلاً جمله امری «این کار را بکن» هم به دوم شخص تعلق دارد و هم در زمان گذشته نمی‌تواند صرف شود، علت برتری دوم شخص در جملات امری، نکته ای عقلانی است چون «از آنجایی که امر را صرفاً توسط شخص انجام دهنده کار می‌توان انجام داد، بررسی آن با آن شخص، عادی بوده و کاری را که او باید انجام دهد، به وی بیان می‌کند» (Hare, 1949:26). با این حال، هر بر این باور است که برای دستیابی به اهداف منطقی پذیرش زبانی عملی است که هیچ یک از محدودیت‌های ذکر شده همانند زمان گذشته، و شخص اول و سوم را برای به کارگیری جملات امری نداشته باشد. برای نیل به این هدف و کارآیی جملات امری در زمان گذشته این پیشنهاد را ارائه می‌دهد که «به جای ارائه نشانه‌های زمان با زمان‌های افعال، ما آنها را به برخی دوره‌های ثابت در تاریخ ارجاع می‌دهیم». فلذا این روش، برای هر جمله خبری ای که یک رویداد را توصیف می‌کند، جمله امری مشابهی را قالب بندی می‌نماید. همچنین ناکارآمدی جملات امری در اول شخص را می‌توان بدین صورت مرتفع نمود که

در واقع شکلی از گفتگو را برای شرایط استثنایی داریم که به خودمان می‌گوییم که کارها را انجام دهیم؛ مثلاً می‌گوییم "اجازه بده فکر کنم"، "اجازه بده ببینم" و نظایر این. از طرف دیگر اگر قادر مطلق بودیم، پس نباید در مورد استفاده حالت امری در مورد شخص ثالث شک کنیم (Hare, 1949:26).

با تشریحات فوق، هر سعی دارد که محدودیت‌های گرامری را از زبان امری بزدايد و شیوه گرامری آن را به جملات خبری نزدیک سازد.

۴. تفاوت میان جملات خبری و جملات امری

از نظر هر، نقطه افتراق اساسی موجود بین جملات خبری و جملات امری را می‌توان در مضمون جملات پیدا کرد. برای تبیین این مطلب می‌توان گفت که جملات خبری از وضعیت موجود خبر می‌دهد، اما مضمون جملات امری به وضعیتی که باید موجود شود، دلالت دارد. هر دو جمله «شما می‌خواهی در را ببندی» و «در را ببند» راجع به بستن در، در آینده نزدیک است، اما آنچه در این باره می‌گویند کاملاً تفاوت دارد. جمله اخباری، برای این منظور به کار می‌رود که به کسی بگوید وضع، فلان حالت است، [اما] جمله امری چنین نیست و برای آن به کار می‌رود که به کسی بگوید که وضع را فلان حالت کند (هر، ۱۳۹۳: ۴۲). پس ما در تأیید جملات خبری در صورتی صادق خواهیم بود که آن را باور کنیم و در تأیید جملات امری در صورتی صادق خواهیم بود که بدان عمل نماییم. لذا می‌توان گفت که تفاوت بنیادی میان جملات خبری و امری، در نحوه متفاوت کاربری آنهاست؛ به بیانی، جملات خبری دال بر خبر و در حیطه نظر و جملات امری دال بر امر و در حیطه عملی دسته بندی می‌شوند.

۵. منطق مستدل جملات امری

یکی از مهمترین الگوها برای مستدل نمودن جملات امری در اخلاق، نزدیک نمودن آنها به گزاره‌های خبری است، این بدین دلیل است که جملات اخباری، معرفت پذیر بوده و به عبارتی صدق و کذب بردارند. اما در بطن قضایای امری چنین ملاکی دیده نمی‌شود. احساس‌گرایان چنین شیوه‌ای را به تبع اصل تحقیق پذیری (principle of verification) رد کردند و در نتیجه این طریقه را بر نتاییدند.^۲ هر سعی می‌کند برای تبیین آراء خود، نقاط مشترک میان جملات خبری و امری را بیابد، تا از این طریق، جملات امری را مستدل و معرفت بخش نماید.

۱.۵ تبیین بخش توصیف‌گر و نشانگر جملات

هر در مقاله «جملات امری» برای هر گزاره دو ویژگی در نظر می‌گیرد؛ ویژگی توصیف‌گر (descriptor) و ویژگی نشانگر (dictor). توصیف‌گرها وجه مشترک میان جملات خبری و جملات امری می‌باشند و نشانگرها وجه مفترق میان جملات خبری و امری. برای تبیین این مطلب گزاره امری «روی چمن راه نروید» و گزاره خبری «هیچ کس هیچ‌گاه روی چمن‌ها راه

نمی رود» را در نظر بگیرید؛ بر طبق دسته بندی هر می توانیم بگوییم که بخش توصیف گر این دو جمله، وجه مشترک میان این دو جمله را بیان می کند؛ زیرا هر دو جمله اشاره به یک امر واقع در آینده دارند یعنی گزاره «راه نرفتن روی چمن توسط هر کسی» به عنوان توصیف گر و وجه مشترک میان دو جمله امری و خبری فوق می باشد. از سوی دیگر عاملی که وجه افتراق جمله خبری و امری را بیان می کند، نشانگر مابین این دو جمله است، یعنی نشانگر «لطفاً» و «بلی»؛ به دیگر سخن، گزاره «راه نرفتن روی چمن توسط هر کسی، لطفاً»، در گزاره امری به کار می رود و گزاره «راه نرفتن روی چمن توسط هر کسی، بلی»، در گزاره خبری.

هر مثال های متعدد دیگری را برای فهم دقیق این مطلب مشخص می کند. در مثال زیر پس از هر جمله به ترتیب بخش توصیف گر و نشانگر آن مشخص می شود:

الف) اگر قطار نرفته است، به آن برس.

در رویداد نرفتن قطار، رسیدن شما، لطفاً.

ب) اگر قطار نرفته باشد، به آن خواهید رسید.

در رویداد نرفتن قطار، رسیدن شما، بلی (Hare, 1949: 30).

مطابق نمونه های بالا، قیاس منطقی زیر را در نظر بگیرید:

مقدمه ۱: از یک تبر یا شمشیر استفاده خواهید کرد. ($p \vee q$)

مقدمه ۲: تبر استفاده نخواهید کرد. ($\sim p$)

نتیجه: شمشیر استفاده خواهید کرد (q)

اگر بخش توصیف گر و نشانگر خبری به آن اضافه شود، آنگاه قیاس خبری زیر شکل می گیرد:

مقدمه ۱: استفاده شما از تبر یا شمشیر به زودی (*shortly*)، بلی.

مقدمه ۲: عدم استفاده شما از تبر به زودی، بلی.

نتیجه: استفاده شما از شمشیر به زودی، بلی.

اکنون، فرض کنید که تمامی این جملات را در حالت امری قرار دهیم. تصور کنید به کسی می گویم شمشیر یا تبر استفاده کن و سپس این ترس در من بیدار شود که ممکن است او پای خود را قطع کند، می گویم نه، از تبر استفاده نکن؛ و او بدون توضیح بیشتر به این استنتاج پی می برد که از شمشیر استفاده کند. قیاس امری زیر بیانگر این نکته است:

مقدمه ۱: استفاده شما از تبر یا شمشیر به زودی، لطفاً.

مقدمه ۲: عدم استفاده شما از تبر به زودی، لطفاً.

نتیجه: عدم استفاده شما از شمشیر به زودی، لطفاً (Hare, 1949: 31).

بنابر استنتاج فوق، نتیجه امری با توجه و تمسک بر بخش توصیف گر بدست آمده است. لازم به ذکر است که هر در کتاب «زبان اخلاق» (the language of morals)، مصطلحات «توصیف گر» و «نشانگر» را به ترتیب بدل به بخش حکایی (phrastic) و اشاری (neustic) می‌کند؛ خود او در این باره می‌نویسد:

واژه‌های منتخب در مقاله من، روی هم رفته رضایت بخش نیستند. از این رو، من واژه‌های کاملاً جدیدی وضع خواهم کرد. من، بخشی از دو جمله را که در هر دو وجه مشترک است حکایی و بخشی را که در مورد اوامر و اخبار متفاوت است اشاری می‌نامم (هر، ۱۳۹۳: ۶۰).

پس بنابر رأی نهایی هر، واژه حکایی به جای واژه توصیف گر و واژه اشاری به جای لفظ نشانگر جایگزین می‌شود.

۲.۵ بخش حکایی (توصیف گر) جملات

با توجه به توضیحات فوق مشخص شد که هر برای مستدل نمودن قضایای امری از مدخل بخش حکایی (توصیف گر) جملات - که عنصر مشترک میان جملات خبری و جملات امری اند - دلیل به عمل می‌آورد. در واقع استدلال اخلاقی ممکن می‌شود، چون وجود بخش حکایی، صورتبندی استدلالی دارد. اکنون به تشریح بیشتری برای چگونگی مدلل ساختن جملات امری در استنتاج منطقی نیازمندیم. یکی از دلایلی که هر بر آن صحنه می‌گذارد این است که ادات منطقی به سان «و، یا، اگر و...» جزء بخش حکایی جملات هستند و این سبب می‌شود تا همان گونه که در منطق جملات خبری استدلال می‌کنیم، بتوانیم در بخش جملات امری نیز چنین استدلالی به عمل آوریم. این سخن درباره سوره‌های منطقی مثل «همه» و «بعضی» مصداق دارد، پس «این بدان معناست که این ادات، وجه مشترک میان جمله‌های خبری و امری اند.» (همان: ۶۵) هر به تبع اشتراک ادات منطقی بین جملات خبری و امری، قانون امتناع تناقض و برقراری اصل سازواری را در جملات امری جایز می‌داند؛ و بدین طریق، در مقابل آراء نویسندگانی که بر علیه مدلل بودن و منطق پذیری جملات امری نمونه‌هایی آورده اند، مدعیاتی ارائه می‌کند.^۳

منطق پذیری گزاره های اخلاقی در ... (مرتضی زارع گنجارودی و شیرزاد پیک حرفه) ۱۲۹

به عنوان نمونه راس (A. Ross) مثالی ارائه می دهد تا وجود تناقض درونی جملات امری را ثابت کند؛ او می نویسد:

استدلال خبری به شکل:

[مقدمه:] نامه را پست خواهی کرد.

[نتیجه:] نامه را سوزانده یا پست خواهی کرد.

در منطق متداول معتبر است، [زیرا در منطق جمله ها چنین می شود: $p \rightarrow pvq$] اما استنتاج

امری زیر

[مقدمه:] نامه را پست کن.

[نتیجه:] نامه را بسوزان یا پست کن.

به نظر می رسد که دارای تناقض است زیرا نخست، بدین معنی است که اگر ما به کسی بگوییم که نامه را پست کند، او ممکن است این استنتاج را انجام دهد و تصور کند اگر از نتیجه با سوزاندن نامه اطاعت کند، کاری را که به او گفته شده است انجام داده است (Hare, 1949: 32). اگر c فرمان «نامه را پست کن» و c1 فرمان «نامه را بسوزان یا پست کن» باشد. وقتی گفته می شود فرمان c دستور دادن به c1 است بدین معنی نیست که تبعیت از c1 تبعیت از c بوده است (Ibid: 32-33).

توضیح دلیل نخست هر در مورد این استدلال، تریویال بودن آن است. در واقع استدلال تریویال مبنی بر این است که همه گزاره ها صادق اند حتی اگر در تقابل یکدیگر باشند، مانند این چمن سبز است و این چمن قرمز است (Gabbay and Woods, 2007: 131). در باب ایضاح دلیل دوم می توان گفت که هر به این مطلب اشاره می کند که هر چند دستور دادن به یک عمل دستور دادن به نتایج منطقی آن نیز است، اما اطاعت از نتایج منطقی یک یا چند دستور معادل با اطاعت از خود آن ها نیست. در واقع هر می خواهد بگوید که اگرچه استنباط و استنتاج فرمان نامه را پست کن یا بسوزان از فرمان نامه را پست کن، به لحاظ منطقی معتبر است؛ اما در استنباط جملات امری، «ما واقعاً نمی توانیم وقتی دستوری داده می شود، دستور دیگری را برای آن استنباط کنیم و فکر کنیم که با انجام آنها، دستور اصلی را انجام داده ایم» (Ibid: 33). زیرا اگر در مثال مزبور فرد نامه را بسوزاند، دیگر نمی تواند آن را پست کند و از فرمان c تبعیت کند، لذا قاعدتاً می داند که باید آن را پست کند. هر از ما می خواهد شخص نادانی را در نظر بگیریم که فرمان پست کردن نامه به او داده شده، اما نمی تواند بفهمد که با

سوزاندن نامه دیگر نمی تواند آن را پست کند. اما می داند که اگر فرمان c1 (سوزاندن نامه و پست کردن آن) را نقض کند (که فقط با عدم پست کردن و نسوزاندن آن می تواند آن را انجام دهد) او فرمان اصلی c (نامه را پست کن) را لغو می کند. این استنباط امری معادل استنباط خبری است:

s موجب s1 می شود.

غیر s1 موجب غیر s می شود.

در واقع این استدلال امری معادل قانون رفع تالی در منطق ارسطویی است که به شکل زیر می تواند تقریر شود:

$$\frac{p \rightarrow q}{\sim q} \\ \sim p$$

در این شرایط، اگر فرد نادان متوجه اشتباه خود شود، می فهمد که این استدلال در عین اعتبار، استنتاج امری را متناقض می کند. در واقع هدف اصلی جملات امری و توصیه گرایی هر هدایت فاعلان اخلاقی در عمل است و این تناقض، سویه های عملی ابعاد اخلاقی را مخدوش می سازد (Hare, 1967: 33).

هر نمونه های متعددی در باب اینکه جملات امری، واجد استدلال منطقی و راهنمای عملی بوده، ارائه می کند. این مثال را در نظر بگیرید که از زندگی نامه خودنوشت لرد کانینگهام برگرفته شده است؛ دریا سالار و فرمانده رزمناوی که سرفرمانده اوست، برای اجتناب از تصادف، تقریباً هم زمان به سکاندار بانگ می زنند، یکی می گوید «به چپ» و دیگری می گوید «به راست». لرد کانینگهام به این دو فرمان، به عنوان دو فرمان متناقض اشاره می کند و این دو جمله به معنای دقیق ارسطویی متناقض اند (هر، ۱۳۹۳: ۶۷). هر مثال هایی در این باب عرضه می کند؛ به عنوان مثال، نمونه ابتدایی تری را در نظر بگیرید که در واقع هرگز روی نمی دهد، «با هم، هم x را انجام بدهید و هم انجام ندهید» این دستور خودمتناقضی است که در همان سبک، مثل جمله خبری مشابه، یعنی «شما هم x را انجام می دهید و هم نمی دهید» می باشد و توصیف گر آن چنین است «انجام دادن x توسط شما در آینده ای نزدیک و انجام ندادن x توسط شما در آینده ای نزدیک» (Hare, 1949: 34). در واقع از نظر هر، این بخش حکمایی (توصیف گر) جمله است که استدلال را در جملات امری ممکن ساخته است و نه بخش اشاری (نشانگر) جملات.

۱.۲.۵ نقد و بررسی بخش حکایاتی (توصیف گر) جملات:

دانستیم که هر به وسیله بخش حکایاتی (توصیف گر) گزاره، به آنها صبغه استدلالی می بخشد. به عبارتی بخش حکایاتی جملات، حلقه واسطی است میان جملات خبری و امری. مثال معروف هر در کتاب «زبان اخلاق» این چنین بود که گزاره امری «در را ببند» و گزاره خبری «شما می خواهی در را ببندی»؛ هر دو درباره «بستن در از سوی شما در آینده ای نزدیک» خبر می دهند و این همان بخش حکایاتی و مشترک میان این دو جمله است. ایرادی که به این دیدگاه وارد می باشد این چنین است که هر، جمله خبری و امری را تنها با توجه به معنای آنها مورد توجه قرار می دهد، در نتیجه، اعتبار این جملات صرفاً بر پایه معنای شان، آن هم بدون توجه به ارزش صدق لحاظ می شود؛ در صورتی که استراوسن (Strawson) استدلال بسیار موثری دارد که معنا و صدق رابطه منطقی خاصی با یکدیگر ندارند. در واقع، اگر اعتبار استدلال ها بر اساس معنی باشد نه شرایط صدق، او نمی داند چگونه می توان روشی فرمال برای چک کردن درستی استدلال ها داشت. (Bhat, 1983: 454). ایراد دیگری که به دیدگاه هر می توان گرفت این است که اگر مقصود از بخش حکایاتی، نه به عنوان معنای مشترک جملات امری و خبری، بلکه چیزی خارج از زبان و در گستره عمل باشد - مثلاً در گزاره امری «در را ببند» با «شما می خواهی در را ببندی» مشترک است، عملی است که آن را انجام می دهید یعنی شما در را در آینده ای نزدیک خواهی بست - (هر، ۱۳۹۳: ۵۹) آنگاه چگونه می توانیم به چیزی که موجود نشده است، اشاره نماییم؟ این مشکلی است که راسل، کواین استراسون و دیگران در آن دچار مشکل شده اند، به عبارت دیگر، چطور می توان به فعلی اشاره داشت که هنوز انجام نشده است (Bhat, 1983: 454)؟ بنابراین، در حالی که هنوز عمل «بستن در از سوی شما در آینده ای نزدیک» محقق نشده است، چطور امکان پذیر خواهد بود که اشاره به آن فعل کنیم؟ علاوه بر این مورد، اشکال دیگری که خود هر به آن اذعان می کند، این است که از اوامر ممکن است، نقیض اوامر صادر شود با این که از لحاظ منطقی معتبر است اما در جملات خبری، نقیض همان جملات، استدلال را مخدوش و متناقض می سازد. مثلاً با توجه به فرمان «در را ببند»، اگر شرایط خاصی را در نظر بگیریم که فرد نخواهد در را ببندد و در این باره بهانه جویی کند؛ در این صورت اگر گزاره «در را ببند» با گزاره «شما می خواهی در را ببندی» به معنای «بستن در از سوی شما در آینده ای نزدیک» باشد، آنگاه گزاره «در را ببند» با گزاره «شما نمی خواهی در را ببندی» باید متناقض شود؛ در صورتی که بین دو گزاره اخیر، رابطه تناقض برقرار نیست (Bhat, 1983: 459). از دیدگاه هر بین دو فرمان «برو» و «نرو» ناسازه وجود دارد و همچنین میان

دو جمله خبری «تو می خواهی بروی» و «تو نمی خواهی بروی» این ناسازه برقرار است، اما میان فرمان «نرو» و گزاره «تو می خواهی بروی» در منطقی ناسازه ای وجود ندارد (Hare, 1989: 24).

هر به این تناقض در ادامه مقاله در بخش «استنتاج جملات امری» - به تفصیل - پاسخ می دهد، اما اکنون باید به این مهم پرداخت که در صورت وجود شکاف میان جملات امری و خبری، وجه «حکایی یا توصیف گر» چگونه جامع میان فرامین و اخبار خواهد بود؟ به عقیده نگارندگان مقاله، گزاره «شما می خواهی در را ببندی»، «خبری در باب بستن در» از سوی مخبر می دهد و گزاره «در را ببند»، «امری در باب بستن در» از سوی امر است. همچنین هر دو گزاره خبری و امری از آینده خبر می دهند؛ بنابراین، هر دو گزاره، «اشاره به بستن در» می کنند اما بستن در را تضمین نمی کنند. با این اوصاف، می توان بخش حکایی (توصیف گر) آن را بدین طریق مشخص کرد که «بستن در از سوی شما در آینده ای نزدیک، اگر بخواهید و بتوانید» و پس از آن نشانگر (لطفاً و بلی) را اضافه نمود. با این صورتبندی، ایراد مبتنی بر نظریه هر برطرف می گردد؛ زیرا، وقوع فعل از سوی فاعل اخلاقی در آینده تضمین نشده است و وقوع آن، مشروط بر خواستن، توانستن فاعل اخلاقی است. در واقع اضافه کردن بخش «اگر بخواهید و بتوانید» به بخش حکایی، اضافه نمودن قیدی مشروط به بخش حکایی است. این بدین معناست که اگر این شرایط مهیا شود، آنگاه بخش «حکایی»، که حلقه واسط میان امر و خبر است، مدلل و موجه می شود؛ در غیر این صورت، بخش حکایی تا حدی مخدوش است. در واقع بخش حکایی «بستن در از سوی شما در آینده ای نزدیک»، که مدلول مشترک جمله امری «در را ببند» با توصیف فاعل اخلاقی مرتبط بوده و جمله خبری «شما می خواهی در را ببندی» با توصیف وضعیت واقع مرتبط است. بنابراین بخش حکایی، باید جامع این دو مقوله باشد و اگر در واقعیت، دری بسته نشود، آنگاه، بخش حکایی - با توجه به توصیف وضعیت واقع مندرج در جمله خبری - فاقد مابه‌ازا و بلکه نادرست خواهد بود. اما اگر بخش حکایی به «بستن در از سوی شما در آینده ای نزدیک، اگر بخواهید و بتوانید» تغییر یابد، آنگاه دری بسته شود یا نشود، خللی به بخش حکایی وارد نمی کند. از سوی دیگر قید «بخواهید و بتوانید»، لازمه و در راستای نظام اخلاقی توصیه گرایی می تواند باشد، بدین دلیل که به فاعل اخلاقی تحکم و اجبار نمی شود و همواره نظر او و توانایی او در باب عمل توصیه شده، مورد عنایت قرار می گیرد. فلذا فرمان ها چه در صورت پذیرش و چه در صورت عدم پذیرش، معنادار خواهد شد. در این صورت چهار حالت برای استنباط و استخراج فرمان ها ایجاد می شود. حالت نخست

منطق پذیری گزاره های اخلاقی در ... (مرتضی زارع گنجارودی و شیرزاد پیک حرفه) ۱۳۳

این است که مخاطب، فرمان را بتواند و بخواهد اجرا کند؛ حالت دوم این است که مخاطب فرمان را بتواند ولی نخواهد اجرا کند؛ در حالت سوم مخاطب فرمان را نتواند ولی بخواهد اجرا کند و حالت چهارم اینکه مخاطب فرمان را نه بتواند و نه بخواهد اجرا کند. مسلم است که بدون قید «خواستن و توانستن» صرفاً حالت نخست صادق است، اما با توجه به قیدگذاری، تمامی حالات صادق خواهند بود. مثلاً فرض کنید کسی که حال جسمی خوبی ندارد در عین آنکه بخواهد فرمان «بستن در» را اجرا کند اما چنین کاری برای او عملی و ممکن نیست و قاعدتاً نمی تواند از پس اجرای فرمان برآید؛ نیز احتمال دارد به دلایل مختلف، مثل عوض شدن هوا در اتاق، بتواند فرما را اجرا کند اما نخواهد آن را انجام دهد. از دیدگاه نگارندگان، این قیدها، فرمان های اخلاقی را تحکیم بخشیده و دست مخاطب فرمان را با آزادی (قید خواستن) و توجه به شرایط (قید توانستن) او، در اجرای فرمان گشوده می نهد. البته ممکن است گفته شود اگر این قید، اضافه شود آنگاه بدلیل اینکه صرفاً شامل جملات امری می شود - بخش توصیف گر که مشترک میان جملات امری و خبریست - مخدوش می گردد؛ در پاسخ باید گفت که در جملات خبری نیز چنین قیدی پیش فرض قرار می گیرد. وقتی گفته می شود «تو می خواهی در را ببندی»، کلمه خواستن به میل مخاطب احاله می شود و گزاره هایی که خواستن و توانستن مخاطب - اعم از گزاره های خبری و امری - مورد توجه نباشد، صرفاً در زمره فرامین و اخبار تحمیلی و اجباری قرار گرفته که در این صورت، این گزاره ها از ساحت و مرزهای اخلاق، جدا خواهند شد. بنابراین، می توان گفت که قید خواستن و توانستن، به صورت مصرح و مضمحل در جملات امری، سبب می شود تا همچنان، وجوه مشترک بخش حکایه (توصیف گر) محصل و با معنا تلقی شود.

۶. استنتاج جملات امری

می توان گفت که مرکزیت فلسفه اخلاق هر مکتب توصیه گرایی او و هدایت فاعلان اخلاقی در عرصه عمل است و از آنجایی که اوامر نقش مهمی را در توصیه گری و هدایتگری افعال افراد ایفا می کند، بنابراین استنتاجات اخلاقی با اوامر عجین اند. بنابراین صرف وقایع و توصیفات عالم نمی تواند، هدایت گر عامل اخلاقی باشد، مگر آنکه گزاره خبری در عین آنکه عهده دار توصیف اوضاع عالم است، تلویحاً به ساحت هدایت فاعل اخلاقی در عمل اشاره کند. نمونه ای از این گزاره ها در «جملات امری مشروط» دیده می شود که در ادامه نوشتار به آن خواهیم پرداخت. اما قبل از طرح بحث، باید به چگونگی سازوکار استدلال گزاره های امری

در قیاس منطقی پردازیم، تا از این طریق استدلال هر در باب استدلال و استنتاج منطقی جملات امری، مشخص شود. یکی از عواملی که مانع وقوع استنتاج جملات امری در حیطه اخلاق می‌شود، توسل و تمسک به مقدمات خبری است. پس در استنتاج اوامر، لزوماً ما به مقدماتی امری نیازمندیم. به تعبیر دیگر، «هیچ نتیجه امری نمی‌تواند به شیوه‌ای معتبر، از مجموعه مقدماتی به دست آید که دست کم یک جمله امری در بر ندارد» (هر، ۱۳۹۳: ۷۳). پیشینه طرح این مبحث به نظریات هیوم در قرن هفدهم بر می‌گردد، هیوم در کتاب «رساله‌ای در باب طبیعت بشری» (nature human of treatise) در باب شکاف بین هست‌ها و باید‌های اخلاقی که به قانون هیوم (hume's law) مشهور شده است، می‌نویسد:

در هر نظام اخلاقی که من تاکنون به آن برخورد کرده‌ام، همواره اشاره کرده‌ام که عایدات نویسنده برای مدتی در روش‌های معمول استدلال است و آنها وجود خدا را اثبات می‌کنند یا نظراتی در باره امور انسانی به دست می‌دهند؛ و وقتی که به جای این که مجموعه‌ای از گزاره‌های هست و نیست را بیابم، [از این که] با هیچ گزاره‌ای برخورد نکرده‌ام که با یک باید یا نباید مرتبط نباشد، متعجب می‌شوم. این دگرگونی [استنتاج باید از هست] غیر قابل مشاهده است... باید دلیلی آورده شود که چگونه این رابطه جدید می‌تواند از سایرین که کاملاً با آنها متفاوت است، استنتاج شود (Hume, 1739: 335).

هر با این دیدگاه هیوم توافق دارد و در این باره می‌نویسد: «همچنین اساس نظریه مشهور هیوم در باب محال بودن استنتاج یک قضیه حاوی «باید»، از مجموعه قضیه‌های حاوی «هست»، باید در این قاعده منطقی یافت شود. هیوم به حق می‌گفت که این نظر، نظری است که نه تنها نظام‌های اخلاقی را که تا روزگار وی ظاهر شده بودند، که «همه نظام‌های عامیانه اخلاقی را واژگون می‌کند» (هر، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۴)؛ هر با توافق و تمسک بر اصل «عدم استنتاج باید از هست» در صدد اثبات این قضیه است که ما نمی‌توانیم بدون مغالطه، حکم امری و اخلاقی را از مقدمات ناظر به واقع که به هست‌های این جهان مرتبط اند، استنتاج نماییم. از نظر او، برای استنتاج جملات امری حداقل باید یکی از مقدمات قیاس، صورت امری داشته باشد. به قیاس زیر توجه کنید:

[مقدمه ۱]: همه جعبه‌ها را به ایستگاه ببر.

[مقدمه ۲]: این یکی از جعبه‌هاست.

[نتیجه]: این جعبه را به ایستگاه ببر (همان: ۷۲).

منطق پذیری گزاره های اخلاقی در ... (مرتضی زارع گنجاوردی و شیرزاد پیک حرفه) ۱۳۵

قیاس فوق معتبر است؛ چون مقدمه اول امری در هر دو قیاس، باعث به وجود آمدن استنتاج امری می شود. حال کسی که چنین استدلالی را در منطق بر نمی تابد، ممکن است بپرسد چگونه می توانیم از دو مقدمه مذکور که یکی اشاره به وجه امری دارد و دیگری دلالت بر وجه خبری، نتیجه امری استنباط کنیم؟ هر در پاسخ به این سوال می گوید که این افراد،

تأثیر وجه مقدمات و وجه نتیجه را در استنتاج ها نادیده گرفته اند، هر چند هیچ دلیلی برای این بی اعتنائی در دست نیست؛ زیرا چگونه باید به مدلل نمودن اینکه نتیجه به دست آمده از مجموعه مقدمات خبری، باید خبری باشد دست یازیم (هر، ۱۳۹۳: ۷۲)؟

او همچنین که نظریه اش متمسک به استفاده از سور و ثابت های منطقی در بخش حکمایی جملات امری می شود. یکی از آن «سور»ها واژه «همه» است، که در کبری قیاس ما از آن استفاده می کنیم. در واقع این واژه همانطور که در جملات خبری استعمال می شود، به همان صورت در جملات امری کاربرد دارد. مثلاً در منطق جملات خبری این قیاس متداول است:

[مقدمه ۱:] همه انسان ها میرا هستند.

[مقدمه ۲:] تو یک انسانی.

[نتیجه:] تو فانی هستی

بر همین سیاق «همه» می تواند در استنتاج امری استعمال شود:

[مقدمه ۱:] همه انسان ها باید بمیرند.

[مقدمه ۲:] تو یک انسانی.

[نتیجه:] تو باید بمیری.

اما ممکن است کسی در باب قیاس فوق بگوید که چرا از مقدماتی که هم خبری و هم امریست، نتیجه خبری استنتاج نشود؟ به دیگر سخن، آیا دلیلی هست که حصول نتیجه امری را از مقدمات ترکیبی امری و خبری، موجه کند؟ هر در مثال های زیر که در باب «بردن جعبه به ایستگاه» است، نشان می دهد که نتیجه قیاس امری معتبر و نتیجه قیاس خبری نامعتبر است. قیاس امری:

[مقدمه ۱:] همه جعبه ها را به ایستگاه ببر.

[مقدمه ۲:] این یکی از جعبه هاست.

[نتیجه:] این جعبه را به ایستگاه ببر

قیاس خبری:

[مقدمه ۱:] همه جعبه‌ها را به ایستگاه ببر.

[مقدمه ۲:] این یکی از جعبه‌هاست.

[نتیجه:] شما این جعبه را به ایستگاه خواهی برد.

هر می گوید، اگر نتیجه قیاس خبری، از مقدمه یا مقدمات قیاس منتج نشود، آنگاه نامعتبر است. همانگونه که نتیجه قیاس فوق از مقدمه دوم - که خبری است - بر نمی آید. او این مطلب را این گونه شرح می دهد که «هیچ نتیجه خبری نمی تواند به شیوه ای معتبر، از مجموعه مقدماتی استنتاج شود که همان مجموعه نتواند به شیوه ای معتبر، از خصوص مقدمات خبری که در میان آن مقدمات است، استنتاج شود» (همان: ۷۳).

از سوی دیگر مسلم است که نتیجه قیاس خبری فوق، مندرج در مقدمات نیست، زیرا امکان دارد فرد، از بردن جعبه سرباز بزند و آن را به ایستگاه نرساند، اما نتیجه قیاس امری، معتبر است زیرا نتیجه مزبور، فرمانی است که از بطن مقدمات استخراج شده است.

حتی اگر کبری قیاس را بدل به جمله خبری کنیم و صغری آن را امری، باز هم نتیجه قیاس، ناصحیح خواهد بود. مثلاً بگوییم:

[مقدمه ۱:] همه این جعبه‌ها به ایستگاه می رسد.

[مقدمه ۲:] این جعبه را به ایستگاه ببر.

[نتیجه:] این جعبه به ایستگاه می رسد.

در مثال فوق، همانند مثال پیشین، ممکن است فرد از بردن جعبه به ایستگاه اجتناب کند و علی القاعده این قیاس، معتبر به نظر نمی رسد. دلیل اینکه نتیجه قیاس امری معتبر و قیاس خبری، نامعتبر می نماید، در توصیف وضع واقعیت، در جملات خبریست؛ در صورتی که در جملات امری، وضع واقع، توصیف نشده، بلکه صرفاً هدایت فرد، به سوی یک عمل در واقعیت، مد نظر است. هر می نویسد: «هیچ نتیجه امری نمی تواند به شیوه ای معتبر، از مجموعه مقدماتی به دست آید که دست کم یک جمله امری در بر ندارد» (همان: ۷۳). با این اوصاف، استنتاج جمله امری، مستلزم مقدمه یا مقدمات امری خواهد بود. البته همانطور که قبل تر، اشاره شد دسته ای از جملات امری موسوم به اوامر مشروط (hypothetical imperatives) وجود دارد که در عین چارچوب خبری، واجد وجهه توصیه گری و هدایت فاعل اخلاقی بوده و او را در تصمیم گیری ها یاری می کند.

۱.۶ استنتاج جملات امری مشروط

هر دسته‌ای دیگر از جملات امری را، امر مشروط (hypothetical imperative) می‌نامد، و منطق این دسته از اوامر را جداگانه لحاظ می‌کند. او از تحلیل و تدقیق در واژگان و شیوه کاربرد و استعمال‌های مختلف زبانی به این نتیجه می‌رسد که جملات امری مشروط، می‌توانند نتیجه مقدمات خبری محض باشند و در استنتاج چنین جملاتی ما نیازمند به مقدمات امری نخواهیم بود.

جمله ذیل را در نظر بگیرید: اگر می‌خواهی به بزرگ‌ترین بقالی در آکسفورد بروی به گریمبلی هیوز [اسم یک خواربار فروشی] برو. در ظاهر این جمله، از جمله ذیل برگرفته شده و چیزی بیش از آن نمی‌گوید: گریمبلی هیوز، بزرگ‌ترین بقالی در آکسفورد است (همو، ۸۰).

همچنین عکس این استنتاج نیز صادق است یعنی اگر فردی می‌خواهد به بزرگ‌ترین بقالی در آکسفورد برود ما می‌توانیم به او بگوییم: «گریمبلی هیوز، بزرگ‌ترین بقالی در آکسفورد است.» در واقع، با این جمله بیان کرده ایم که: «اگر می‌خواهی به بزرگ‌ترین بقالی در آکسفورد بروی به گریمبلی هیوز [اسم یک خواربار فروشی] برو.» بنابراین جملات امری مشروط و جملات خبری در محتوا یکسان هستند و در بطن خودشان به یکدیگر اشاره می‌کنند. توجه هر نسبت به محتوای جملات امری مشروط بسیار شایان ارزش بوده است؛ علامه جعفری نیز به سان نظریه هر از قضایای مشروط منطقی جهت تصدیق گزاره‌های ارزشی مدد می‌گیرد:

بیان قضایای اخلاقی و دیگر ارزش‌ها در صورت قضایای شرطیه که روشن‌گر روابط ضروری میان مقدم و تالی (قضیه اول و قضیه دوم) است؛ بدین ترتیب که اگر رشد روحی مطلوب است، عدالت نیز لازم است، و می‌توان همین قانون را به شکل قضیه حملیه نیز بیان کرد: عدالت برای رشد روحی ضرورت دارد (جعفری، ۱۳۹۳: ۲۷۱).

آرتور پریور (Arthur Prior) معتقد است که گزاره ای مانند «او ابله است یا یک فرد نادرست» یا گزاره ای اخلاقی است یا نیست. اگر اخلاقی باشد، در آن صورت همراه گزاره غیراخلاقی «او ابله نیست» مستلزم قضیه اخلاقی «او فردی نادرست است» می‌باشد. از سوی دیگر اگر قضیه‌ای اخلاقی باشد، در آن صورت (منطقاً) از قضیه غیراخلاقی «او ابله است» لازم آمده است» (ادواردز، ۱۳۷۸: ۱۹۲).

باری، ممکن است اشکال شود که هر از یک سو می‌گوید: نمی‌توانیم جمله‌ای امری را استنتاج نماییم که عین آن جمله در مقدمات نهفته نباشد و از طرف دیگر در توضیح استنتاج جملات امری مشروط می‌نویسد که آنها از مقدمات خبری محض برگرفته می‌شوند؛ در پاسخ به این شبهه باید گفت که هر از موضع اولیه خود، دست نکشیده است؛ بلکه او می‌خواهد بگوید که در بطن و ضمیر جملات امری مشروط، معنای خبری نهفته است؛ اما این جملات در شکل و صورت جمله امری لحاظ می‌شوند. البته عنایت به این نکته ضروریست که هر این دسته از جملات امری را با جملات اخباری همسان نمی‌داند همچنین باید یاد آور شد که از نظر هر، همه «جملات امری شرطی که در بردارنده بند شرطی اند، به این معنا «شرطی» نیستند. برای مثال جمله «اگر هر گزاره‌ای کاذب است، گزاره‌ای را نگو» بر اساس تعبیر سنتی «امر مشروط»، مشروط نیست» (هر، ۱۳۹۳: ۷۹).

۷. نتیجه‌گیری

بخش اعظمی از تحقیقات هر، مصروف مدلل نمودن زبان امری و نتیجتاً زبان اخلاقی گردیده است. هر با تمسک بر بخش حکایه (توصیف گر) جملات خبری و امری، از اصل سازواری (عدم تناقض)، ادات منطقی، و استنتاج جملات امری سراغ می‌گیرد، تا از این رهگذر زبان امری را از طریق منطق و استدلال موجود در آن، استحکام ببخشد. به آراء هر در باب صورتبندی بخش حکایه، انتقاداتی جدی وارد است، اما با طرح صورتبندی جدید و رفع برخی نقائص - که در متن به آن اشاره شد - می‌توان از بخش حکایه (توصیف گر) مشترکی میان اخبار و اوامر سراغ گرفت، که پیامد آن دستیابی به اصول مشابهی نظیر سازواری، ادات منطقی و شیوه استنتاج این دو نوع جملات خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. نظریه ای در بخش فرا اخلاق، که توسط آن معرفت‌پذیری گزاره‌های اخلاقی تضمین و به عبارتی صدق و کذب پذیر می‌شود. این نظریه با واقع‌گرایی اخلاقی پیوند وثیقی دارد. بنابراین، هر واقع‌گرایی لزوماً یک شناخت‌گراست. در برابر این نظریه، ناشناخت‌گرایی اخلاقی قرار دارد که قائلان به آن، به معرفت‌بخش بودن و به عبارتی صدق و کذب پذیر بودن گزاره‌های اخلاقی قائل نیستند. آراء اخلاقی طرفداران این دسته به نوعی با احساسات، امیال فاعل اخلاقی گره خورده است.

منطق پذیری گزاره های اخلاقی در ... (مرتضی زارع گنجارودی و شیرزاد پیک حرفه) ۱۳۹

ناشناخت گرای اخلاقی با ضد واقع گرایی اخلاقی مرتبط است، اما باید توجه داشت که هر ضد واقع گرایی لزوماً یک ناشناخت گرا نیست؛ بلکه ممکن است یک شناخت گرا باشد.

۲. از نظر احساس گرایی مثل «آیر» قضایای اخلاقی، قضایای مربوط به امور واقع نیستند. «حضور علامتی اخلاقی در قضیه، چیزی به مضمون واقعی آن نمی افزاید، مثلاً اگر به کسی بگویم: «تو کار بدی کردی که آن پول را دزدیدی» چیزی بیش از این نگفته ام «توپول را دزدیدی»، با علاوه کردن این که «تو کار بدی کردی» خبر دیگری در باره آن نداده ام. فقط عدم تصویب اخلاقی خود را اظهار داشته ام. درست مانند آن است که با لحنی حاکی از وحشت گفته باشم: «تو پول را دزدیدی»، یا این که این خبر را با علاوه کردن علامت تعجب نوشته باشم. لحن وحشت یا علائم تعجب چیزی به معنی واقعی جمله نمی افزاید. فقط می رساند که اظهار این خبر نزد گوینده آن با پاره ای احساسات همراه بوده است» (آیر، ۱۳۳۶: ۱۲). بنابراین چون، امر اخلاق، از سنخ احساس است، نمی تواند استدلال پذیر باشد.

۳. هر در مقاله ای تحت عنوان «برخی تفاوت ها مابین اوامر و اخبار»؛ بر این استدلال است که چند دلیل متعدد و اشتباه در مدعیات نویسندگان وجود دارد که باعث می شود تا آنها مابین منطق جملات امری و معمولی قائل شوند. در واقع، این مقاله دعوی کسانی را که به غلط پنداشته اند، زبان امری زبانی تناقض آمیز است را رد می کند (Hare, 1967: 309-326).

کتابنامه

- ادواردز، پل، (۱۳۷۸). فلسفه اخلاق، ترجمه انشاء الله رحمتی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- ایر، ج. (۱۳۳۶). «زبان، حقیقت، منطق»، ترجمه دکتر منوچهر بزرگمهر، دانشگاه صنعتی (آریامهر سابق).
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۹۳). معرفت شناسی، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- فرانکنا، ویلیام. (۱۳۸۹). فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، (چاپ سوم)، نشر کتاب طه.
- وارنوک، ترجمه صادق لاریجانی، (۱۳۶۸). مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- وارنوک، مری، (۱۳۸۷). فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ترجمه ابوالقاسم فنایی، مؤسسه بوستان کتاب.
- هولمز، رابرت. (۱۳۸۵). مبانی فلسفه اخلاق، ویراست سوم، نشر ققنوس.
- هیر، ریچارد مروین، (۱۳۹۳). زبان اخلاق، ترجمه امیر دیوانی، کتاب طه.

Bhat, B.R. (1983). Hare on imperative logic and inference. indian philosophical quarterly. vol. x. no.4.

- Gabbay, Dov M; Woods, John. (2007). The Many Valued and Nonmonotonic Turn in Logic. Elsevier. ISBN 978-0-444-51623-7.
- Garner, Richard T, Bernard Rosen. (1967). Moral Philosophy: A Systematic Introduction to Normative Ethics and Meta-ethics. New York: Macmillan.
- Hare, R.M. (1971). practical inferences. university of California press. ISBN: 0-520-02179-7.
- Hare, R.M. (1965). Freedom and Reason. University of Oxford. ISBN 019881092X. -
- Hare, R.M. (1949). Imperative sentences. mind. new series. vol.58. no. 229. 21-39. -
- Hare, R.M. (1984). Some sub-atomic particles of logic. mind. new series. vol.98. no. 389. 23-37.
- Hare, R.M. (1967). Some alleged differences between Imperatives and indicatives, mind, New Series, Vol. 76, No. 303 (Jul., 1967). pp. 309-326.
- Hare, R.M. (1999). Objective prescriptions and other essays. University of Oxford, ISBN: 0-19-823853-3
- Hume, David. (1739). A Treatise of Human Nature London: John Noon. p. 335. Retrieved 2011-12-06.